فلسفه و عوامل شکست‌ها و ناکامی‌ها

علی جواهردهی

براساس معارف قرآن، هر چند که خاستگاه هر چیزی خدا است، اما خاستگاه برخی از شرور و سیئات که انسان بدان گرفتار می‌آید، غیر از مسئله ابتلاء می‌تواند برخاسته از امر کیفر و مجازات دنیوی باشد. این بدان معناست که شکست‌ها و ناکامی‌ها دارای فلسفه و عوامل و بسترهای انسانی است که توجه به آنها می‌تواند در فهم بسیاری از مصیبت‌ها و ناکامی‌ها در زندگی به ما کمک کند، بلکه موجب شود تا از توصیه‌هایی بهره‌مند شویم و به اصلاح اموری بپردازیم که ما را از شکست‌ها و ناکامی‌ها و مصیبت‌های گوناگون مصون می‌دارد. نویسنده در این مطلب درباره فلسفه و عوامل شکست‌ها و ناکامی‌ها سخن گفته است.

> **از نگاه تعالیم قرآن یکی از مهم‌ترین سنت‌های حاکم بر هستی در چارچوب سامانه ابتلائات الهی، گردش پیاپی و دایره‌ای پیروزی‌ها و شکست‌ها در میان مردم بر اساس اراده و مشیت حکیمانه الهی است.**

فلسفه شکست و پیروزی

هر چیزی در هستی بر اساس مقدراتی است که در سایه مشیت حکیمانه خداوند در قالب قدر و قضای کلی و جزئی سامان یافته است. بنابراین، هر خیر و شر، حسنه و سیئه‌ای را باید در چارچوب قدرالهی فهم و تبیین و تحلیل کرد؛ زیرا اقتضای توحید این است که هر چیزی از یک نقطه صادر شده باشد؛ بنابراین، خدای نیک و خدای بد به نام اهورا و اهریمن وجود ندارد.

از نظر قرآن، شرور و سیئات به یک معنا اصلا امر عدمی نیست؛ بلکه یک امر نسبی است. بنابراین، در فهم و تحلیل شرور و سیئات باید به امور توجه داشت تا توصیه‌های مناسب ارائه کرد.

از نگاه قرآن، هر اسمی از اسمای حسنای الهی دارای نوری از یک تا صد است که در مظاهر خویش ظهور و بروز می‌کند. مراتب ضعیف آن را ظلمات می‌گویند که خود مجعول الهی است.(انعام، آیه ۱) پس ظلمات امری وجودی است نه امری عدمی. بر این اساس شرور و سیئات نمی‌تواند چیزی جز امر وجودی در مراتب ضعف نور باشد. پس هر چه نور در مظهری قوی‌تر باشد، به همان میزان از شدت ظلمات کاسته می‌شود و نور و خیر مطلق نزدیک‌تر می‌شود. نظام احسن هستی مقتضی آن است تا همه مظاهر اسمای حسنای الهی به مقتضای وجودی،مظاهری را از یک تا صد داشته باشد؛ این‌گونه است که مراتب و درجات بسیاری از یک حقیقت را می‌توان در هستی یافت که شامل احسن تقویم یا اسفل‌السافلین است.(تین، آیات ۴ و ۵)

البته خدا در چارچوب سنت‌ها و قوانین عمل و رفتار می‌کند. بر اساس مشیت او، انسان و جن دارای اراده انتخاب آزاد اختیاری هستند که آنان را می‌تواند در ساحات هستی از یک تا صد بهره‌برداری از هر نور اسمای حسنای الهی به سوی احسن تا اسفل، بالا و پایین برد. پس وقتی انسان و جن انتخابی درست در قالب ایمان و شکر دارند، به سوی احسن بالا می‌روند و نور اسمای حسنای الهی در آنان تشدید و ظلمات در آنان تضعیف می‌شود و هر چه انتخابی نادرست داشته باشند، به سوی اسفل پایین می‌روند و نور اسمای الهی در آنان ضعیف شده و ظلمات در آنان تشدید می‌شود.

همچنین انسان و جن همواره در چارچوب سنت‌های الهی، در شرایط متفاوت و متضادی قرارمی گیرند تا بتوانند کنش و واکنش‌های ایمانی و شکری یا کفری و کفرانی خویش را نشان دهند و ظرفیت‌های وجودی خود را بیازمایند. از این حالات متضاد و متفاوت به نام ابتلائات الهی یاد می‌شود که همواره با بدی‌ها و خوبی‌ها انجام می‌شود.(انبیاء، آیه ۳۵)

بنابراین، بسیاری از مصیبت‌ها و ناکامی‌ها و شکست‌ها در زندگی در کنار پیروزی‌ها و موفقیت‌ها بر اساس همین ابتلائات و امتحانات خواهد بود که در چارچوب سنت‌های الهی و مقدرات از پیش تعیین شده صورت می‌گیرد.(بقره، آیات ۱۵۵ و ۱۵۶؛ حدید، آیات ۲۲ و ۲۳؛ عنکبوت، آیات ۲ و ۳) خدا در قرآن از این امر پرده برمی‌دارد که برخی از ناکامی‌های مؤمنان در زندگی از جمله شکست در جهاد ریشه در امر ابتلائات الهی دارد.(آل عمران، آیات ۱۵۴ و ۱۶۶ و ۱۶۷ و ۱۶۹)

یکی از فلسفه‌ها و اهداف الهی از این‌گونه ابتلائات آن است تا منافقان از صفوف مؤمنان جدا شده و پاکسازی انجام شود.(همان آیات؛ و نیز آل عمران، آیه ۱۴۴) هدف دیگر الهی گرفتن شاهد و تحقق علم فعلی الهی نسبت به کنش‌ها و واکنش‌های مؤمنان در شرایط گوناگون از جمله جهاد است(آل عمران، آیه ۱۴۰)؛ زیرا مقصود از شهداء در این آیه شاهدان اعمال است.(مجمع البیان، ج ۱ - ۲، ص ۸۴۵؛ التفسیر الکبیر، ج ۳، جزء ۹، ص ۳۷۴)

پس خدا شرایطی را فراهم می‌آورد تا در چارچوب سنت‌های الهی شکست‌ها و پیروزی‌ها رقم بخورد و خدا به علم فعلی این حقیقت را بداند که مؤمنان تا چه اندازه در ایمان خویش صادق و کاذب هستند و نیز شاهدانی از میان مؤمنان در قیامت شاهد بر خود امت باشند.(آل عمران، آیه ۱۴۰)

تاکید بر علم فعلی از آن روست که این علم غیر از علم ذاتی الهی است؛ زیرا خدا همه چیز را به علم ذاتی می‌داند، اما برای آنکه شاهدی له یا علیه افراد داشته باشد، آنان را در شرایط ابتلایی قرار می‌دهد تا سیه رو شود هر که در او غش باشد. بنابراین، شخص مدعی ایمان از منافق کاذب باز شناخته می‌شود و حجت، این‌گونه له یا علیه افراد تمام می‌گردد.

> **مؤمنان باید در فهم و تحلیل و تبیین علل و عوامل شکست خویش دنبال موارد و عواملی باشند که بیانگر خروج از دایره سنت و قوانین صراط مستقیم است؛ زیرا برخی از رفتارها و کارهای مؤمنان موجب می‌شود تا شکست بر آنان تحمیل شود؛ چرا که خدا عهد و پیمان با کسی نبسته که اگر خلاف قوانین و سنت‌های الهی عمل کنند، با آنان همراهی کند و برخلاف سنت‌ها، کامیابی و پیروزی را برایشان رقم زند.**

بنابراین، از نگاه تعالیم قرآن یکی از مهم‌ترین سنت‌های الهی حاکم بر هستی در چارچوب سامانه ابتلائات الهی، گردش پیاپی و دایره‌ای پیروزی‌ها و شکست‌ها در میان مردم(همان) بر اساس اراده و مشیت حکیمانه الهی است.(همان؛ اسراء، آیات ۵ و ۶) لذا منشا شکست و پیروزی، همان مشیت حکیمانه واراده حتمی الهی در قالب سنت‌های جاری است. بنابراین، مؤمنان باید ضمن فهم این حقیقت، به خدا و قدرت او توکل داشته و امیدوار به او باشند.(آل عمران، آیه ۱۶۰)

البته برخی از عوامل پیروزی و شکست در چارچوب سنت دیگری قرار می‌گیرد که از آن به سنت کیفر یاد می‌شود؛ خدا مقرر کرده که اگر کسی خلاف سنت‌های الهی و صراط مستقیم گام بردارد، در همین دنیا مجازات و کیفر شود. بنابراین، برخی از شکست‌ها و ناکامی‌های حتی مؤمنان به این سنت کیفر باز می‌گردد. از همین رو، مؤمنان باید متوجه هر دو سنت الهی یعنی سنت ابتلاء و سنت کیفر باشند؛ زیرا اگر سنت ابتلاء مثلا برای فلسفه جداسازی و سنجش ایمان افراد و گرفتن شاهدان انجام می‌شود، سنت کیفر در ساختار ایجاد شرایط تنبیه و بازگشت و توبه و استغفار برای خطاکاران و گناهکاران است.

بنابراین، شخص مؤمن باید در این باره تفکر کند که چه خطا و گناهی را مرتکب شده که گرفتار شکست شده است. لذا تحلیل و تبیین رفتارها برای فهم خطا و گناه بسیار مهم و اساسی است؛ زیرا ممکن است شکستی که مؤمنان متحمل می‌شوند، در چارچوب سنت کیفر باشد. پس مؤمن لازم است علل و عوامل شکست را بشناسد و در صورت نیاز به اصلاح امر و توبه و استغفار و بازگشت به صراط مستقیم الهی بپردازد.

عوامل شکست مؤمنان و آثار آن

چنان‌که گفته شد برخی از مصادیق شکست مؤمنان ناظر به سنت کیفر است.

بنابراین، مؤمنان باید در فهم و تحلیل و تبیین علل و عوامل شکست خویش دنبال موارد و عواملی باشند که بیانگر خروج از دایره سنت و قوانین صراط مستقیم است؛ زیرا برخی از رفتارها و کارهای مؤمنان موجب می‌شود تا شکست بر آنان تحمیل شود؛ چرا که خدا عهد و پیمان با کسی نبسته که اگر خلاف قوانین و سنت‌های الهی عمل کنند، با آنان همراهی کند و بر خلاف سنت‌ها، کامیابی و پیروزی را برایشان رقم زند.

از نظر قرآن، اموری چون اختلاف و نزاع (آل عمران، آیه ۱۵۲؛ انفال، آیه ۴۶)، سرپیچی از حکم فرماندهی (آل عمران، آیه ۱۵۲)، بیماردلی و نفاق(مائده، آیه ۵۲)، عدم فهم عمیق نسبت به حقایق و سنت‌های الهی (انفال، آیه ۶۵)، عدم تامین نیازهای جنگی و ترک انفاق در این ساحت(بقره، آیات ۱۹۴ و ۱۹۵)، ترس توهمی و تخیلی(آل عمران، آیه ۱۵۱؛ انفال، آیه ۱۲؛ احزاب، آیه ۲۶؛ حشر، آیه ۲)، خیانت (انفال، آیات ۷۰ و ۷۱)، دشمنی با خدا و ترک اطاعت از خدا و رسولش(مجادله، آیه ۲۰)، دنیاطلبی و کسب غنیمت(آل عمران، آیه ۱۵۲)، سستی و ضعف در جهاد(آل عمران، آیات ۱۴۶ و ۱۵۲؛ نساء، آیه ۱۰۴؛ انفال، آیه ۴۳؛ محمد، آیه ۳۵)، شایعه سازی و شایعه پراکنی و تاثر از آن(آل عمران، آیه ۱۴۴)، عدم توکل به خدا(آل عمران، آیات ۱۵۹ و ۱۶۰)، غرور و خودبرتربینی دروغین(توبه، آیه ۲۵؛ حشر، آیه ۲)، نافرمانی نظامی و عصیان(آل عمران، آیه ۱۵۲)، فرار از میدان نبرد(آل عمران، آیات ۱۵۲ و ۱۵۳)، فسادگری (اسراء، آیات ۴ و ۶)، فقدان فرمانده(بقره، آیه ۲۵۱)، نزاع و درگیری میان مجاهدان(آل عمران، آیه ۱۵۲)، پذیرش ولایت و حکومت بیگانگان(مائده، آیات ۵۴ تا ۵۶)، عدم هوشیاری نسبت به عملکرد دشمن(نساء، آیه ۱۰۲)، عدم توجه به امدادهای غیبی از سوی مؤمنان(انفال، آیه ۱۷ و ۱۸) و مانند آنها از مهم‌ترین عوامل شکست و ناکامی در جهاد است. بنابراین، هر که از این عوامل پرهیز کند، پیروزی را برای خود رقم می‌زند.

> **بسیاری از مصیبت‌ها و ناکامی‌ها و شکست‌ها در زندگی در کنار پیروزی‌ها و موفقیت‌ها بر اساس ابتلائات و امتحانات خواهد بود که در چارچوب سنت‌های الهی و مقدرات از پیش تعیین‌شده صورت می‌گیرد.**

فرقی نمی‌کند که این عوامل در مؤمنان پدید آید یا کافران و مشرکان؛ زیرا هر کسی گرفتار چنین شرایطی باشد گرفتار شکست خواهد شد. بنابراین می‌توان گفت که سنت الهی بر این است که هر که در شرایطی چنین باشد، باید شکست را تجربه کند و طعم تلخ آن را بچشد. در مقابل هر که از این عوامل برهد، می‌تواند امید به پیروزی داشته باشد.

شکست و ناکامی که برای مؤمنان به اسباب پیش گفته پدید می‌آید، آثاری دارد که از جمله آن تردید در حقانیت از سوی سست ایمان‌ها(آل عمران، آیه ۱۵۴) و گلایه آنان (آل عمران، آیه ۱۶۵) است؛ در حالی که خودشان کاری کردند که گرفتار شکست شدند و این هیچ ربطی به حقانیت و عدم حقانیت در اصل دین ندارد، بلکه بر اساس سنتن الهی هر که نادرست عمل کند، نتیجه عمل نادرست خویش را می‌بیند؛ بنابراین، جایی برای گلایه نیست.

البته چنین شکست‌هایی برای مؤمنان خوب است؛ زیرا اولا نسبت به عملکرد خود مجبور به بازبینی و اصلاح می‌شوند و از سوی دیگر صفوف مؤمنان از دیگران جدا می‌شود و سست ایمان‌ها و بیماردلان این‌گونه برای مؤمنان حقیقی بازشناخته می‌شوند.(آل عمران، آیات ۱۴۰ و ۱۵۲ و ۱۵۴ و ۱۶۶ و ۱۶۷)

از نظر قرآن، مؤمنان حتی پس از پیروزی باید به شکست‌های پیشین خود توجه داشته باشند و با یادآوری آن در دام غرور و فریب نیفتند و به صیانت از اصول و قواعد پیروزی بپردازند و از عوامل شکست اجتناب کنند(انفال، آیه ۲۶) تا این‌گونه ضمن حفظ روحیه پیروزی و توجه به مبانی و اصول آن، روحیه شکرگزاری را تقویت کنند و شاکر نعمت‌های الهی باشند.(همان؛ آل عمران، آیه ۱۲۳)

البته یادآوری درد و آلام شکست‌ها پس از پیروزی خود می توان موجب تسکین آن شود و انسان را به پیروزی در ادامه مسیر کمالی، خوشبین و امیدوار سازد.(آل عمران، آیه ۱۵۶)

مؤمنان به سبب توکل به خدا و ایمان به امدادهای الهی در شرایطی بهتر و برتر قرار دارند؛ زیرا اگر از عوامل شکست پرهیز کنند، خدا به آنان توجه خاصی مبذول می‌دارد که کافران از آن بی‌بهره هستند.(انفال، آیات ۱۷ و ۱۸)

از نگاه قرآن، مؤمنان همواره باید به این حقیقت توجه داشته باشند که سنت الهی بر پیروزی نهائی و مطلق مؤمنان صالح در آخر الزمان رقم خورده و این سرنوشت محتوم برای مؤمنان است.(توبه، آیات ۳۲ و ۳۳؛ نور، آیه ۵۵؛ فتح، آیه ۲۸؛ صف، آیات ۸ و ۹) پس سنت محتوم الهی در پایان تاریخ، پیروزی جبهه حق علیه باطل و جبهه مؤمنان صالح علیه کافران فاسد و پیروزی پیامبران بر دشمنان ایشان است.(آل عمران، آیه ۱۴۰؛ فتح، آیات ۲۲ و ۲۳؛ انعام، آیه ۳۴؛ صافات، آیات ۱۷۱ و ۱۷۳؛ مجادله، آیه ۲۱)

مفهوم آسمان در قرآن

قرآن کریم کتابی علمی نیست و برای تبیین نظریه‌های علمی هم نازل نشده است؛ هدف قرآن توجه دادن به توحید و تربیت توحیدی انسان‌هاست، ولی هرجا به پدیده‌ای از پدیده‌های جهان هستی، به عنوان آیات خداوند اشاره کرده، به خودی خود درباره موضوعی علمی هم سخن گفته است! براساس ادله تردیدناپذیر عقلی نظری، علم خداوند بی‌نهایت است و قرآن، تجلی علم مطلق اوست؛ بنابر این هرجا مفاد ظاهری آیات قرآن با دستاوردهای قطعی علوم طبیعی در تعارض باشد، روشن است که برداشت اولیه ما از آن آیه، نادرست و ناقص بوده است و هرجا که مفاد صریح آیه‌ای با دستاوردهای ظنی علوم در تعارض باشد، با استناد به آیه قرآن، به نظریه علمی تکیه نکرده و بر آن اعتماد نمی‌کنیم! در این نوشتار ابتدا به بررسی معانی لغوی و اصطلاحی «آسمان» می‌پردازیم و در ادامه بحثی درباره تفسیر آیه «خَلَقَ السّماواتِ بِغَیْرِ عَمَدٍ تَرَوْنَها»؛ (او) آسمانها را بدون ستونی که آن را ببینید آفرید،(۱) و آیه«اللّه الذی رفع السماوات بغیر عمد ترونها»(۲)خواهیم داشت.

مفهوم‌شناسی واژه آسمان

واژه‌شناسان زبان عرب، ریشه واژه «سماء» (آسمان) را سُمُوّ، سُمْی و سَمْو به معنای علوّ و بلندی گفته‌اند؛(۳) سماء به معنای چیزی بالای چیز دیگر و محیط بر آن است و این معنا در همه موارد کاربرد این واژه جاری و ساری است؛ از این رو به باران، گیاه (چون از زمین بلندتر است)، سقف خانه و پشت اسب نیز سماء اطلاق می‌شود.(۴)

واژه آسمان در قرآن کریم

کلمه «سماء» و مشتقات آن، سیصد و ده بار در قرآن به کار رفته است؛ می‌توان گفت که کلمه سماء، به طور کلی در دو مفهوم استعمال شده است: یک: به معنای آسمان مادی و محسوس؛ دو: به معنای آسمان معنوی و غیرمادی؛

یکم: آسمان مادی و محسوس

کلمه «سماء» به معنای اول، در قرآن کریم بر مصادیق زیر اطلاق شده است:

۱. آسمان به معنای جهت بالا(۵):«آیا ندیدی که خداوند گفتار پاکیزه را به درخت پربرکت و پاکیزه‌ای مثل می‌زند که ریشه آن در زمین ثابت و محکم و شاخه‌های آن به آسمان کشیده شده است»؛(۶)

۲. آسمان به معنای جوّ اطراف زمین(۷): « و از آسمان آب مبارکی را فروفرستادیم»؛(۸)

۳. آسمان به معنای مکان سیارات و ستارگان:« پربرکت است خدایی که در آسمان برج‌ها به پا داشت و در آن، چراغ روشن (خورشید) و ماه تابان را نهاد.»(۹)

دوم: آسمان معنوی

واژه «سماء» به معنای دوم، در قرآن کریم بر مصادیق زیر اطلاق شده است:

۱. آسمان به معنای مقام قرب و مقام حضور که محل تدبیر امور عالم است(۱۰): « اوست که امر عالم را از آسمان به سوی زمین تدبیر می‌کند»؛(۱۱)

۲. آسمان به معنای موجود عالی و حقیقی: «روزی‌تان و آنچه به شما وعده داده می‌شود (که ظاهراً بهشت،منظور است) در آسمان قرار دارد.»(۱۲)بنابر این روشن شد که مفهوم و مصادیق آسمان مادی در قرآن کریم با یافته‌های علم روز ناسازگار نیست و آسمان به معنای معنوی آن هم اساسا طرف مقایسه با آسمان مادی توصیف شده در علوم نخواهد بود؛ اساسا ترجمه واژه سماء در قرآن به واژه آسمان، خالی از مسامحه و کم‌دقتی نیست؛ زیرا واژه سماء به معنای جهت بالا است و واژه آسمان به معنای فضائی است که کرات در آن شناور هستند! هرچند یکی از مصادیق واژه سماء، همین آسمان است.

آسمان‌های بی‌ستون!

چنان‌که گفته شد در قرآن دو آیه درباره آسمان بدون ستون دیدنی آمده است که عبارتند از: **الف)** «خَلَقَ السّماواتِ بِغَیْرِ عَمَدٍ تَرَوْنَها» و **ب)**: «اللّه الذی رفع السماوات بغیر عمد ترونها»

مفهوم‌شناسی واژه رفع در قرآن

«رفع» در لغت به معنای برافراشتن و بلندکردن(۱۳) و برداشتن،(۱۴)در مقابل معنای وضع(۱۵) و خفض(۱۶)به معنای پایین آوردن و فروانداختن به کار رفته است؛ واژه «عمد»، بر وزن صمد، جمع عمود(۱۷) و به معنی ستون‌ها و نیز هرشیء بلندارتفاعی (مانند قطعات چوب و آهن)(۱۸)است که به آن تکیه می‌دهند یا چیزی را بر آن تکیه می‌زنند.

آراء و نظریه‌های مفسران

نظرات مفسّران و محقّقان در تفسیر عبارت «بغیر عمد ترونها» مختلف است: ۱. برخی از مفسران، جمله «ترونها» را صفت برای عمد می‌دانند و آیه را این‌گونه ترجمه می‌کنند: (آسمان‌ها را بدون ستون دیدنی برافراشتیم)؛ طبق این نظر، وجود ستون‌های نامرئی برای آسمان اثبات می‌شود؛(۱۹)

> **کلمه «سماء» و مشتقات آن سیصد و ده بار در قرآن به کار رفته است؛ می‌توان گفت که کلمه سماء، به طور کلی در دو مفهوم استعمال شده است: یک: به معنای آسمان مادی و محسوس؛ دو: به معنای آسمان معنوی و غیرمادی.**

۲. گروه دیگری از مفسران «بغیر عمدٍ» را متعلق به جمله « ترونها» دانسته و آیه را این‌گونه معنا می‌کنند: «همان طور که می‌بینید آسمان بدون ستون است»؛ طبق این نظر، برای آسمان اصلا ستون‌هایی ثابت نمی‌شود؛(۲۰)

۳. گروه سوم از مفسران، هردو نظر پیش‌گفته محتمل تلقی کرده‌اند.(۲۱)

بررسی نظریه اول

در این برداشت، وجود ستون‌های نامرئی در آسمان‌ها اثبات می‌شود؛ این نظر، مطابق حدیثی از امام رضا(ع) است: حسین بن خالد می‌گوید: از امام رضا(ع) پرسیدم: اینکه خداوند فرموده است: «وَ السّماءِ ذاتِ الْحُبُکِ» (سوگند به آسمانی که دارای راه‌هاست) یعنی چه؟ فرمود: آسمان راه‌هایی به سوی زمین دارد... حسین بن خالد گفت: آسمان چگونه می‌تواند راه ارتباطی با زمین داشته باشد، در حالی که خداوند می‌فرماید: «آسمان‌ها بی‌ستون است»؟ امام فرمود: «سبحان اللّه! ألیس اللّه یقول بِغَیْرِ عَمَدٍ تَرَوْنَها؟ قلت بلی! فقال ثم عمد و لکن لا ترونها»؛ یعنی پاک و منزه است خدا! آیا خداوند نمی‌فرماید: بدون ستونی که قابل مشاهده باشد؟! عرض کردم: آری! فرمود: پس ستون‌هایی هست و لیکن شما آن را نمی‌بینید.»(۲۲)

نیروی جاذبه عمومی جهان

این آیه و با توجه به حدیثی که در تفسیر آن وارد شده است، پرده از روی حقیقتی علمی برداشته که در زمان نزول آیه بر کسی آشکار نبود؛ زیرا در آن زمان، هیئت بطلمیوس با قدرت هرچه تمام، بر محافل علمی جهان و افکار مردم حکومت می‌کرد؛ طبق نظریه بطلمیوس، آسمان‌ها به صورت کراتی تو در تو، همانند طبقات پیاز، روی هم قرار دارند و طبعا هیچکدام معلق و بی‌ستون نیستند؛ بلکه هرکدام بر دیگری تکیه دارد؛ حدود هزار سال بعد از نزول این آیه، علم و دانش بشر به اینجا رسید که افلاک پوست پیازی، به کلی موهوم است و آنچه واقعیت دارد این است که کرات آسمان، هرکدام در مدار و جایگاه خود، معلق و ثابتند، بی‌آنکه تکیه گاهی داشته باشند و تنها چیزی که آنها را در جای خود ثابت می‌دارد، تعادل قوه جاذبه و دافعه (گریز از مرکز) است که یکی ارتباط با جرم کرات دارد و دیگری مربوط به حرکت آنهاست؛ تعادل جاذبه و دافعه، به صورت ستونی نامرئی، کرات آسمان را در جای خود نگه داشته است؛ امام علی(ع) فرمود:«ستارگان آسمان، شهرهایی هستند همچون شهرهای روی زمین، که هرشهر با شهر دیگر (هرستاره با ستاره دیگر) با ستونی از نور مربوط است»؛(۲۳) آیا تعبیری روشن‌تر و رساتر از «ستون نامرئی» یا «ستونی از نور» در افق ادبیات آن روز برای ذکر امواج جاذبه و تعادل آن با نیروی دافعه (گریز از مرکز) پیدا می‌شد؟!(۲۴)

> **آنچه واقعیت دارد این است که کرات آسمان، هرکدام در مدار و جایگاه خود معلق و ثابتند، بی‌آنکه تکیه گاهی داشته باشند و تنها چیزی که آنها را در جای خود ثابت می‌دارد، تعادل قوه جاذبه و دافعه (گریز از مرکز) است که یکی ارتباط با جرم کرات دارد و دیگری مربوط به حرکت آنهاست؛ تعادل جاذبه و دافعه، به صورت ستونی نامرئی، کرات آسمان را در جای خود نگه داشته است.**

بررسی نظریه دوم

بر اساس این تفسیر از آیه‌های مورد نظر، قرآن کریم وجود ستون‌ها و پایه‌ها را برای آسمان با صراحت نفی می‌کند و تصور نادرستی که در آن زمان از آسمان، به عنوان یک سقف مادی افراشته بر ستون‌ها وجود داشت را ابطال می‌کند؛ بنابر این منظور از ستون‌ها، همین ستون‌های معهود و مفهوم برای بشر است که هرجرم افراشته در فضا باید بر آنها تکیه زده و استوار شود؛ روشن است که آیات مورد نظر بنا بر هرکدام از دو تفسیر، معنایی صحیح و سازگار با علوم جدید دارد و از واقعیتی طبیعی درباره آسمان سخن می‌گوید؛ هرچند به دنبال تبیین و توضیح نظریه‌ای علمی در باب آسمان نیست!

منابع برای مطالعه بیشتر:

۱. پژوهشی در اعجاز علمی قرآن، دکتر محمد علی رضایی اصفهانی، انتشارات مبین، رشت، چ ۱، ۱۳۸۰؛

۲. معارف قرآن، محمدتقی مصباح یزدی، انتشارات در راه حق، قم، ۱۳۶۷ ش؛

۳. تفسیر نمونه، ناصر مکارم شیرازی، دار الکتب الإسلامیة، تهران، ۱۳۷۴، ش چاپ اول؛

۴. التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، حسن مصطفوی، دار الکتب العلمیة- مرکز نشر آثار علامه مصطفوی-بیروت- لندن- قاهره، ۱۴۳۰ ق چاپ سوم.؛

۵. قرآن و آخرین پیامبر، ناصر مکارم شیرازی، دارالکتب الاسلامیه، تهران، ۱۳۸۷ش، چاپ پنجم.

---

۱. لقمان،۱۰. ۲. رعد،۲. ۳. الصحاح، جوهری، ماده «سما»؛ معجم مقاییس اللغة، ابن فارس،ماده «سمو»؛التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، مصطفوی، ماده «سمو». ۴. معجم مقاییس اللغة،ماده «سمو»؛ مصباح المنیر فیومی، ماده«سما»؛ التحقیق فی کلمات القرآن الکریم مصطفوی، ماده «سمو». ۵.مکارم شیرازی،تفسیرنمونه،ج ۱ص۱۶۵. ۶. ابراهیم/ ۲۴ ۷. مکارم شیرازی،تفسیرنمونه،ج ۱ص۱۶۵. ۸. ق، ۹. ۹. فرقان، ۶۱. ۱۰.محمدحسین طباطبایی،المیزان،ج ۱۶ص۲۴۷؛معارف قرآن،مصباح یزدی،۲۴۳. ۱۱. سجده، ۵. ۱۲. ذاریات، ۲۲. ۱۳.صحاح،جوهری، ماده رفع. ۱۴.مفرادت، راغب، ماده رفع. ۱۵.معجم مقاییس اللغة،ابن فارس، ماده رفع. ۱۶.التحقیق فی کلمات القرآن،مصطفوی،ماده رفع. ۱۷.مصباح المنیر،فیومی،ماده عمد. ۱۸. معجم مقاییس اللغة، ابن فارس، ماده عمد؛ مفرادت، راغب، ماده عمد. ۱۹. رک: تفاسیر مانند تفسیرنمونه ج۱۰ص۱۱۱؛ المیزان ج۱۱ص۲۸۷؛ ۲۴۷ و... ۲۰. تفاسیری مانند مجمع البیان ج۶ص۴۲۱؛ الکشاف ج۲ص۵۱۲؛ جلالین ج۱ص۲۵۲؛اطیب البیان ج۷ص۳۰۱ و... ۲۱. تفاسیری مانند: روح البیان، ج۴، ص۳۳۵، منهاج الصادقین، ج۵، ص۸۷ و... ۲۲.تفسیر برهان، هاشم بن سلیمان بحرانی،ج۳ص۲۲۴. ۲۳. سفینة البحار جلد ۲ ص ۵۷۴ به نقل از تفسیر علی بن ابراهیم قمی. ۲۴. تفسیر نمونه، مکارم شیرازی، ج۱۰، ص ۱۱۲.

*** مرکز مطالعات و پاسخگویی به شبهات حوزه علمیه**

انتقاد از افسانه‌سازی درباره قهرمانان

در بشر یک حس قهرمان‌پرستی هست، یک حسی هست که درباره قهرمان‌های ملی و قهرمان‌های دینی افسانه می‌سازد. (در شب‌های عید غدیر که آقای دکتر شریعتی صحبت می‌کردند، یک بحث بسیار عالی راجع به این حسی که در همه افراد بشر برای اسطوره‌سازی و افسانه‌سازی و قهرمان‌سازی و قهرمان‌پرستی- آن هم به یک شکل فوق‌العاده‌ای- هست، ایراد کردند.)

بهترین دلیلش این است که مردم برای نوابغی مثل بوعلی سینا و شیخ بهائی چقدر افسانه جعل کردند! مثلاً گفته‌اند بوعلی سینا در مدتی که در اصفهان تحصیل می‌کرد، گفت صدای چکش مسگرهای کاشان در نیمه‌های شب نمی‌گذارد که من مطالعه کنم. یک شب دستور دادند که مسگرهای کاشان چکش نزنند، آن شب را گفت من آرام مطالعه کردم! حالا مردم درباره بوعلی سینا هرچه می‌خواهند بگویند بگویند، به کجا ضرر می‌زند؟ اما افرادی که شخصیت آنها شخصیت پیشوایی است و قول آنها، فعل و عمل آنها، قیام و نهضت آنها سند و حجت است، در اینها نباید تحریفی واقع بشود، در سخنشان، در شخصیتشان، در تاریخچه‌شان. درباره امیرالمؤمنین(ع) چقدر افسانه خود ما شیعیان بافته‌ایم!

می‌گویند: شمشیر علی(ع) آنچنان سریع و نرم از فرق مرحب گذشت، تا به نمد زین اسب رسید و علی(ع) شمشیرش را بیرون کشید که خود مرحب هم نفهمید. خیال کرد ضربت کاری نشد. گفت: علی! همه پهلوانی تو همین بود؟ گفت: اگر راست می‌گویی خودت را تکان بده. تا مرحب خودش را تکان داد، یک قسمت از این طرف افتاد، یک قسمت از آن طرف. این طور افسانه‌ها!

مخصوصاً اروپایی‌ها می‌گویند در تاریخ مشرق زمین مبالغه و اغراق زیاد است و راست هم می‌گویند. این حس اسطوره‌سازی خیلی کارها کرده است. ما که نباید یک سند مقدس را در اختیار افسانه‌سازها قرار بدهیم. ما وظیفه داریم اینها را از چنگ این افسانه‌سازها بیرون بیاوریم.

*** استاد مطهری، حماسهٔ حسینی، ج۱، ص۷۷. (با تلخیص)**

چراغ راه

انگیزه‌های مختلف تلاوت قرآن

قال الامام الصادق(ع): «ان من الناس من یقرأ القرآن لیقال: فلان قاری، و منهم من یقرأ القرآن لیطلب به الدنیا و لا خیر فی ذلک، و منهم من یقرأ القرآن لینتفع به فی صلاته و لیله و نهاره».

امام صادق(ع) فرمود: بعضی از مردم قرآن را تلاوت می‌کنند که گفته شود چه خوب می‌خواند، و برخی دیگر قرآن را برای تأمین معاش و امور دنیوی می‌خوانند. در این دو دسته خیری نیست! ولی بعضی از مردم قرآن را می‌خوانند تا از راهنمایی‌های او بهره‌مند شوند، و در نماز و در هر حال شب و روز از آیات الهام‌بخش قرآن، بهره معنوی و فکری ببرند.(۱)

۱- عقاب الاعمال، شیخ صدوق، ص ۴۴

حکایت خوبان

توصیف تقابل دنیا و آخرت

امام علی(ع) می‌فرماید: دنیا و آخرت همانند دو دشمن متفاوت و دو راه مختلف‌اند. پس هرکس دنیا را دوست بدارد و با آن دوستی ورزد، از آخرت نفرت پیدا کرده و با آن دشمنی می‌ورزد. (همچنین) دنیا و آخرت به منزله مشرق و مغرب‌اند که هر کس میان آن دو را بپیماید هر چه به یکی نزدیک شود از دیگری دور می‌شود. از اینها بالاتر، دنیا و آخرت دو زیان رساننده (معاند) یکدیگرند.(۱)

۱- نهج‌البلاغه- حکمت ۱۰۳

پرسش و پاسخ

موانع فهم قرآن (۱)

پرسش:

برای شناخت حقایق، معارف و آموزه‌های وحیانی قرآن چه حجاب‌ها و موانعی وجود دارد که ما را از رسیدن به آنها محروم می‌سازد؟

پاسخ:

مهم‌ترین شرط پیوند با قرآن

از جمله مهم‌ترین شرایط انس و پیوند معنوی با قرآن کریم، طهارت باطنی است، و هرقدر این پاکیزگی درونی بیشتر باشد، به همان اندازه نسبت مرتبه اتصال و ارتباط با این کتاب آسمانی افزون‌تر خواهد شد. مسلماً برای ارتباط با عالم معنا و حقیقت پیام وحی الهی، سنخیت لازم است و مادامی که انسان اسیر و زندانی هواها و هوس‌ها و تعلقات مادی و دنیوی و آلوده به معاصی و زنگارهای باطنی و گرفتار خودبینی و تقلید و تحجر است، نمی‌تواند حقایق قرآنی و اسرار غیبی آن را آن‌گونه که هست با چشم دل مشاهده کند. امام خمینی(ره) ضمن تاکید بر ضرورت زدودن و رفع این حجاب‌های ظلمانی می‌فرماید: «کسانی که بخواهند قرآن را بفهمند و محتوای قرآن را، نه صورت نازل کوچکش را، محتوای قرآن را بفهمند و طوری باشند که هرچه قرائت کنند بالا بروند و هرچه قرائت کنند به مبدأ نور و مبدأ اعلی نزدیک شوند، این نمی‌شود الا اینکه حجاب‌ها برداشته شود. (صحیفه امام، ج۱۴، ص۳۸۹)

اهم حجاب‌های فهم قرآن

حجاب‌های فهم قرآن بسیارند مهم‌ترین آنها از منظر امام خمینی(ره) به شرح زیر تقدیم می‌گردد:

۱- حجاب خودبینی و غرور

مهم‌ترین و بزرگ‌ترین حجاب قرآن، بیماری خودبینی و غرور است که مانع دریافت حقایق قرآنی می‌شود، امام راحل می‌فرماید: «یکی از حجاب‌های بزرگ، حجاب خودبینی است که شخص متعلم خود را به واسطه این حجاب مستغنی ببیند، و نیازمند به استفاده نداند، و این از شاهکارهای مهم شیطان است که همیشه کمالات موهومه را بر انسان جلوه دهد، و انسان را به آنچه که دارد راضی و قانع کند و ماورای آنچه پیش او است هرچیز را از چشم او ساقط کند. مثلا اهل تجوید را به همان علم جزئی قانع کند... و اصحاب ادبیات را به همان صورت بی‌مغز راضی کند... و اهل تفاسیر به طور معمول را سرگرم کند به وجوه قرائات و آراء مختلفه ارباب لغت و... حتی فیلسوف و حکیم و عارف اصطلاحی را محبوس کند در حجاب غلیظ اصطلاحات و مفاهیم و امثال آن».(آداب الصلوة، امام خمینی(ره)، ص۱۹۵) در همین رابطه می‌فرماید: «تا انسان از حجاب بسیار ظلمانی خود خارج نشود، تا گرفتار هواهای نفسانی است تا گرفتار خودبینی‌ها است، تا گرفتار چیزهایی است که در باطن نفس خود ایجاد کرده است، از ظلماتی که بعضها فوق بعض است، لیاقت پیدا نمی‌کند انسان که این نور الهی را در قلب او منعکس بشود.»(صحیفه امام، ج۱۴، ص۳۸۹)

۲- حجاب عقاید فاسد و تقلید کورکورانه

یکی از موانع رسیدن به حقایق نورانی قرآن، اوهام و عقاید فاسد و آرای باطل است. چه‌بسا این عقاید، مانع فهم درست آیات الهی گردد، و آدمی را در گرداب تفسیر به رأی یا تأویل‌های باطل گرفتار سازد. امام خمینی(ره) در این خصوص می‌فرماید: «یکی دیگر از حجب، حجاب آرای فاسده و مسالک و مذاهب باطله است، که این گاهی از سوءاستعداد خود شخص است، و اغلب از تبعیت و تقلید پیدا می‌شود. و این از حجبی است که مخصوصاً از معارف قرآن ما را محجوب نموده، مثلا اگر اعتقاد فاسدی به مجرد استماع از پدر و مادر یا بعض جهله از اهل منبر در دل ما راسخ شده باشد، این عقیده حاجب شود ما بین ما و آیات شریف الهیه، و اگر هزاران آیه و روایت وارد شود که مخالف آن باشد، یا از ظاهرش مصروف کنیم و یا به آن نظر فهم نظر نکنیم».(آداب الصلوة، امام خمینی(ره)، ص۱۹۶)

۳- حجاب گناهان

کسانی که پلیدی و تاریکی گناه آنان را فرا گرفته و در غرقاب شهوت و حیوانیت غوطه‌ور شده‌اند، نه‌تنها حظی از نورانیت قرآن نمی‌برند، بلکه بر گمراهی و دوری آنان از هدایت الهی افزوده می‌شود. امام خمینی(ره) در این رابطه می‌نویسد: «یکی دیگر از حجب که مانع از فهم قرآن شریف و استفاده از معارف و مواعظ این کتاب آسمانی است، حجاب معاصی و کدورات حاصله از طغیان و سرکشی نسبت به ساحت قدس پروردگار عالمیان است که قلب را حاجب شود از ادراک حقایق... چنانچه حق‌تعالی فرموده: «لهم قلوب لایفقهون بها و لهم اعین لایبصرون بها و لهم اذان لایسمعون بها اولئک کالانعام بل هم اضل»(اعراف-۱۷۹) نظر آنها به عالم چون نظر انعام و حیوانات گردد که از اعتبار و تدبر خالی است و قلوب آنها چون قلوب حیوانات شود که از تفکر و تذکر بی‌بهره است، بلکه از نظر در آیات و شنیدن مواعظ و معارف، حالت غفلت و استکبار آنان روزافزون می‌شود. پس از حیوانات پست‌تر و گمراه‌ترند.» (همان، ص۲۰۱)

ادامه دارد

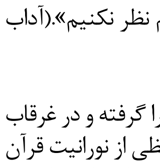

سلوک عارفانه

تفسیر حقیقی معانی و مقاصد قرآن از زبان عترت پیامبر(ص)

هر گاه کسی بتواند احادیثی را که در آنها عترت پیامبر(ص) با صریح قرآن و اشارات لطیف آن بر مقاصد اسلامی استدلال کرده‌اند، گرد آورد، در این صورت بر انبوه عظیمی از تفسیر قرآن دست خواهد یافت. تفسیری که روشنگر مقاصد قرآن و بیانگر اهداف آن می‌باشد.(۱)

۱- قرآن در احادیث اسلامی، جعفر خوشنویس، ص ۱۲۵